



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۲۰



سید هاشم سدید

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه

و باور به وجود تمایز میان آن‌ها

بخش دوم

دانشگاه، کلمه نسبتاً جدید در زبان فارسی ایران هم، که ترکیبی از دو اسم است - اسم دومی به مثابهٔ پساوند - از جمله کلماتی می باشد، که در بالا به طور نمونه ترسیم شده اند. توجه کنید که کلمهٔ پساوند، مانند پیشاوند از ساخته های ایرانیان است و ما آن را به رسم وام گیری در زبان و در بحث های دستوری به کار می بریم. موضوعی قابل تعجب به این ارتباط این است، که همه کسانی که به ابداعات لغوی ایرانیان ایراد می گیرند و ورود برخی از آن ها را در زبان ما تهاجم فرهنگی می خوانند، در این خصوص و موارد مشابه مطلقاً سکوت می کنند و به اصطلاح هیچ خود را نمی خارند، ولی باوجود این خود را منتقد و محقق هم می نامند! (اظهار این نکته برای دفاع از تهاجم فرهنگی ایران و آن هایی که در خدمت ایران و ترویج اهداف این کشور هستند، نیست؛ اشتباه نشود، بلکه تنها ذکر یک طنز تلخ است!!)

اگر نوشته های این ها را تعقیب کنید، در آن ها باوجود خصومت آشکار شان با ایران و ایرانی، که من هم تا حدودی زیادی به دلیل مداخله های سیاسی - نظامی - فرهنگی آن ها آن را توجیه پذیر می دانم، کلماتی مانند "سده" و "رسانه" و "روشنگری" و "تک، در تک بعدی" و "طیف" و "فرهنگ؛ به معنی لغتنامه" و "مزخرف" و "انگاشتن" و "کاربرد" و "برگ؛ در معنی ورق" و "توده" و "پاسخ" و "آلایش" و "بی آلایش" و "باستان" و "شکفت و شگفتی" و "رجزخوانی" و "انگیزه" و "یکدست سازی" و "مقوا" و "تبیین" و "آرمان شهر" و ... را، که همه مخلوق فرهنگستان زبان و ادب ایران و شخصیت های سیاسی - ادبی ایران، مانند احسان طبری و جمال زاده و صادق هدایت و شریعتی و جلال آل احمد و علوی و دهخدا و معین و ... می باشند، مشاهده خواهید کرد.

چگونه چنین چیزی ممکن است، که از سویی بد گفته شوند و از سویی هم از آن ها تقلید کنیم؛ فقط خدا می داند و خود این اشخاص!

این یک مسئله؛ و مسئله دیگر تقلید از رسم الخط ایرانی هاست؛ مانند: جمله ی خوب، خانه ی خراب و ... در زبان دری برای کلمات مختوم به های غیر ملفوظ در حالت اضافه چه وقت علامت "ی" یا "ی" نیمه به کار برده می شد، که حال به کار برده میشود؟ آیا با این کار استقلال خط دری حفظ شده است؟

مراد از یادآوری این مسائل این است، که کسانی که می‌گویند با این همه توهین و تحقیر افغانان بوسیله ایرانیان در حال و در گذشته، کشور ما مورد انواع تهاجمات ایران قرار دارد و لشکری از افغانان خود فروخته خود را برای تخریب همه داشته‌های مادی و معنوی ما در اختیار ایرانیان گذاشته‌اند، یک دسته مورد حمایت ایران در فکر تجزیه بخشی از خاک و ایجاد هزارستان است و دسته دیگر در فکر خراسان، سخنانی که نادرست هم نیستند، نواتی که از قرار معلوم خصومت عظیمی با ایران و ایرانی و زبان و فرهنگ آن‌ها دارند و از ایران و ایرانی شدیداً دلخور می‌باشند، چرا خود عالمی از ساخته‌های زبانی فرهنگستان زبان و ادب ایران را در نوشته‌های شان به کار می‌برند؟ چه سر و چه طلسمی است؛ و چه بازی در جریان می‌باشد!؟

بر گردیم به ادامه سخن:

گاه، که در این ترکیب به دنبال اسم مصدر "دانش" آمده است، اگر خواسته باشیم آن را به معنی وقت با ترکیب کلمه دانش به معنای "وقت یا عصر دانش" در جمله "عصر ما عصر دانش و علم است" به کار ببریم، جمله ای را، که ساخته ایم، هم داری معنی و مفهوم است، و هم درست و از نظر دستوری دارای اعتبار، اما همه می‌دانیم که این ترکیب (دانشگاه) هیچگاه به مفهوم غیر متداول "وقت دانش" مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه همواره به منظور بیان اسم یک مکان یا یک محل خاص، که در آن دانش و علم را فرا می‌گیرند، و ما بدان پوهنتون می‌گوییم، به کار گرفته می‌شود.

خلص کلام این که میان دانشگاه، که ایرانی‌ها آن را از دو اسم موجود و تاریخی در زبان دری/فارسی ترکیب نموده‌اند و به معنی مکانی که در آن علم و دانش آموخته و آموختانده می‌شود و معادل کلمات "پوهنتون" در زبان ما، "یونیورسیتی" در زبان انگلیسی، "یونیورسنت" در زبان آلمانی و "جامعة" (مانند "جامعة الازهر") در زبان عربی می‌باشد، خلاف عقیده کسانی که می‌گویند میان آن‌ها هیچ اشتراک معنایی و تجانس یا مشابهتی وجود ندارد، یا معنی آن‌ها دقیق نیست، هیچ فرقی موجود نیست!

این که تعداد کثیری از ما افغان‌ها با این کلمه سر سازگاری نداریم، حرف دیگری است. من فعلاً قصد بحث و فحص در این مورد را، که بحث گسترده‌ای را ایجاد می‌کند، و خیلی‌ها از فرط تعصب شاید حال شنیدن آن را نداشته باشند، ندارم؛ ولی از گفتن این حقیقت که از نظر معناشناسی، اقداماتی که در این اماکن صورت می‌گیرند، اهدافی که در تدریس و آموزش در این مراکز آموزش عالی مضمّن و شامل است، همینطور از لحاظ معنی و مراد نهفته در این کلمه و هم از نظر منطقی زبان، بین دانشگاه و پوهنتون هیچ تفاوتی وجود ندارد، نمی‌خواهم خود داری کنم؛ چرا که سکوت در این زمینه به معنای آن است، که ما به گفتن حقیقت هیچ علاقه‌ای نداریم، و در برابر آن هیچ مسئولیتی احساس نمی‌کنیم.

همه می‌دانیم، و این یک حقیقت آشکار است، که در همه این اماکن، باوجود یکی نبودن زبان‌ها و استادان و نظام‌های سیاسی و کشورها، کار مشابه صورت می‌گیرد و همه دارای یک هدف می‌باشند، یعنی در همه چنین مکان‌ها برای علاقمندان به تحصیل علم و دانش به یک سویه و با معیارهای علمی معین و مورد قبول همه جهان، آموزش داده می‌شود و همه تأکید بر آن دارند، که میان دانشگاه، از نظر معنی و عمل و منظور، و پوهنتون و یونیورسیتی یا جامعة هیچ توفیر و تفاوتی موجود نیست.

گواه این سخن، اعتبار یکسان مدارک تحصیلی هستند که از پوهنتون یک کشور شرف صدور می‌یابند و در تمام جهان به حیث یک مدرک تحصیلی پذیرفته می‌شوند؛ مگر این که ملاحظات سیاسی در کار باشد!

مخالفت با تهاجم فرهنگی ایران یا هر همسایه دیگر، به خصوص در حوزه علمی و اقلیم روشنگری و روشنفکری، نباید بدین معنا باشد، که حتی حقایق مبرهن و بدیهی، مانند هم معنی بودن کلمات دانشگاه و جامعة و یونیورسیتی و پوهنتون و ضرورت

تبادل فرهنگی مفید و مثمر بین جوامع بشری را انکار کنیم و با استدلالاتی نارسا و غیرمحققانه در صدد پیدا کردن سند و منطقی شویم، که با علم منطق و معنای ذاتی کلمه و سرشت زبان سازگار نیستند. چنین کاری، از نظر من، سعیی کودکانه و سخت گیری غیر اصولی و غیرعلمی و غیرمنطقی ست که ما و شخصیت ما را به دلیل دگم پنداری کوچک نشان میدهد و بجای افزایش احترام و اعتبار ما در میان جوامع علمی جهان، ما را مردمان کوتاه بین و متعصب معرفی می کند. چرا؟ زیرا ما حقایق مبرهن علمی - تاریخی - ادبی - انسانی را با ستیزه جویی و خیره سری و از روی سخت گیری و دشمنی با افراد و اشخاص و این یا آن کشور می خواهیم مغلوب نشان بدهیم .

پافشاری به کاری که ما را به دامان در خود فرو رفتن و مغالطه و تقلب و تحریف و تخریب خود می اندازد و سودمند نیست، نشانه هوشمندی و برزگواری و داشتن عشق به راستی و حقیقت و بالاتر از همه عشق به خود نیست .

بهتر این است که ما با پذیرفتن واقعیت ها، هر واقعیتی که است، خواه به نفع ما خواه به نقص ما، برای بهبودی و رشد فرهنگ و توانایی های فکری - علمی - ادبی خود، و ساختن شخصیت اخلاقی بدون عیب خویش هدفمندانه و با شناخت کامل راه های مبارزه اصولی با فرهنگ های مهاجم یا هر تشبث مخرب دیگری، قدم برداریم. و از وام گیری های لازم، معقول، مناسب و ضروری از هر زبانی که باشد، همان گونه که در برابر کلمات مانند "پساوند" و "پیشاوند" و "سده" و "طیف" "توده" و... ایرانیان طی یکی - دو دهه، یا شاید بیشتر سکوت کرده ایم و آن ها را پذیرفته همه روزه در هر نوشته و بحث سیاسی - ادبی - فلسفی - اقتصادی - اجتماعی خود به کار میبریم، چیز های دیگر را نیز که خلل و عیب و نقصی نداشته باشند، اگر کمکی در تقویت یا رشد زبان و فرهنگ ما در کل باشند، بپذیریم .

داد و گرفت در عرصه زبان، امروز در جهان به یک پدیده معمول تبدیل شده است. در جهانی که هر روز چیزی نو و تازه ای ساخته می شود و به تبع آن اسم و فعل و... جدیدی بوجود می آید، دور خود را سیم خاردار یا دیوار بتونی گرفتن کار هوشیارانه و معقولی نیست. در این مورد باید همان سخن مشهور گاندی را به یاد بیاوریم که می گفت من دریچه را باز می گذارم، ولی...!! بلی در هوایی که از آن تنفس می کنیم آلودگی هایی هم وجود دارد، ولی کوشش ما همیشه این است، که آلودگی های هوا داخل شش های ما نشوند!

چیزی که در این داد و گرفت واجب و ضروری می باشد، و ما باید آن را جداً در نظر داشته باشیم، همانطوری که گاندی اشاره کرده بود، بیداری و هوشیاری لازم است، که هر جنسی به درد نخور و نامرغوب و بی مصرفی را به نام جنس مرغوب و دارای کیفیت برتر و بهتر وارد قلمرو زبان و فرهنگ خویش نکنیم؛ مانند یکی از نطقان زن تلویزیونی که "ق" هر کلمه را "غ" اداء می کند - تنها کلمه ای که این زن احتمالاً درست اداء خواهد کرد، قرآن خواهد بود، آنهم از ترس جان و از ترس تکفیر !!!

بحث من، به اصطلاح عوام "هرو مرو" بر سر پذیرفتن یا نپذیرفتن کلمه دانشگاه و بود و نبود کلمه پوهنتون، نیست، بحث بر سر معنای دانشگاه است، که گفته می شود با پوهنتون متفاوت می باشد؛ درحالی که این کلمه، همانگونه که همه می دانیم، حتی آن هایی که نمی خواهند تن به این حقیقت واضح بدهند، هیچ تفاوتی با معنای پوهنتون ندارد. چنین تفرکی در واقع کم زدن همه آن دانشمندانی است، که گاهی این کلمه را انتخاب نموده بودند !!

و اما در مورد زبان فارسی و نوآوری هایی که در کشور همسایه ما ایران مورد استفاده قرار می گیرد، و نارسایی های آن، بسیاری از فرهنگیان آزاد اندیش ایرانی نیز، تا جایی که دیده می شود، مشکل دارند. برخی از هموطنان ما یقیناً از این نارسایی ها و مشکلات زبان و مردم در ایران بی اطلاع اند؛ درغیرآن چنان بی پروا و با اشتیاق خود را به دامن زبان فارسی مروج در

ایران نمی انداختند و نمی کوشیدند آن را تقلید کنند. این هموطنان ما نمی دانند - غیر از آنانی که دستوری و هدفمندانه در خدمت ترویج فرهنگ همسایه ها، از جمله ایران قرار دارند - که کلماتی، مانند "رایانه" به معنی کامپیوتر، "تارنما" به معنی ایمیل، "رخنما" به معنی فیس بوک، "گپ سرا" به معنی "چت روم"، "رایانه کیفی" به معنی لپ تاپ، "آسان بر" به معنی لفتی که برای بالا بردن و پائین آوردن انسان به کار گرفته می شد، "بالابر" به معنی لفت برای انتقال مواد به بالا و پائین (این دو کلمه چون مورد علاقه مردم قرار نگرفته، رواج پیدا نکردند، اما در آرشیف فرهنگستان هنوز هم وجود دارند)، "دستاک" به معنی راکت (این کلمه هم رواج پیدا نکرد و جایش را کلمه "موشک" گرفت)، "دمابان" به معنی قُمقُمه، "خمیر برگ" به معنی "لازانیای" نوعی خوراک ایتالیایی، "گرد برگ" به معنی همبرگر، "اویزه آماس" به معنی آپندیس و صد ها کلمه دیگری که به قول آقای اسماعیل هادی، یکی از نویسندگان ایرانی و منتقدین نوآوری های فرهنگستان زبان و ادب ایران، اصلاً نه پدر دارند و نه مادر و نه قوم و خویش آن ها معلوم است .

پایان بخش دوم

ادامه دارد

